

فریدریش ویلهلم نیچه

کتاب فیلسوف

«مطالعات نظری»

ترجمہ

منوچہر اسدی

سرشناسه	: نیچه، فریدریش ویلهلم (Nietzsche, Friedrich Wilhelm) ۱۸۴۴ - ۱۹۰۰
عنوان و نام پدیدآور	: کتاب فیلسوف، «مطالعات نظری»؛ فریدریش ویلهلم نیچه، ترجمه منوچهر اسدی.
مشخصات نشر	: آبادان: پرسش، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	: ۱۹۹ ص:؛
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۵-۰۴۸-۱
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان: Das Philosoph Buch / le livre du philosophe
موضوع	: هنر
موضوع	: تمدن
موضوع	: فلسفه
شناسه افزوده	: اسدی، منوچهر، ۱۳۳۸ -، مترجم.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۵ ن ۲۹ ف / ۸ / ۷۷۴۴۵ NV
رده‌بندی دیوینی	: ۷۰۰
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۵۱۴۴۲۵

هجیت و لولای شیخ علی

فهرست بایگ



نشر پرسش
فریدریش ویلهلم نیچه
کتاب فیلسوف

ترجمه منوچهر اسدی ویراسته محمد رنجبر

• آماده‌سازی: کارگاه پرسش • لیتوگرافی: سروش • چاپ: دانا

• چاپ اول: ۱۳۹۵ • شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک ۱-۰۴۸-۲۶۵-۶۰۰-۹۷۸

© حق چاپ محفوظ است.

نشر پرسش - آبادان - پریم - میدان آلفی - ساختمان اروند - تلفن ۰۹۱۳۳۰۹۲۱۰۶

نشانی مکاتبات پستی: نشر پرسش - اصفهان - صندوق پستی ۳۱۶-۸۱۷۳۵

E-mail: porsesh.pub@Gmail.com

info@porsesh-pub.com

www.porsesh-pub.ir

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۷	سخن ناشر.....
۹	سخن گزینشگر.....
۳۷	۱. آخرین فیلسوف - فیلسوف.....
۳۷	تأملاتی در باب نزاع میان هنر و شناخت.....
۱۰۷	یادداشت‌هایی دربارهٔ مقدمه.....
۱۱۰	برنامه و طرح واپسین فیلسوف.....
۱۱۲	یادداشت‌ها.....
۱۱۲	۲. آخرین فیلسوف - فیلسوف.....
۱۱۲	ملاحظات در باب نبرد هنر و شناخت (۱۸۷۲).....
۱۱۹	طرح‌هایی مربوط به بهار ۱۸۷۳.....
۱۱۹	فیلسوف چونان طبیب فرهنگ.....
۱۳۱	یادداشت‌ها.....
۱۳۳	۳. درآمدی نظری بر در باب حقیقت و دروغ در معنای گسسته اخلاقی.....
۱۵۳	ترتیبی برای بخش‌های پسین.....
۱۵۴	طرح‌های اولیه.....

۱۵۴	 "حقیقت"
۱۶۳	 یادداشت‌ها.
۱۶۷	 ۴. آخرین کارها مربوط به سال ۱۸۷۵
۱۶۷	 علم و حکمت در نبرد با یکدیگر.
۱۷۹	 تأثیر سقراط:
۱۸۷	 یادداشت‌ها.
۱۸۹	 حسبِ حالِ زندگی نیچه

سخن ناشر

وجود چنین کتابی در میان کتابهای نیچه قدری غریب و تعجب برانگیز به نظر آید، خاصه آنکه بسیاری از کسان با آثار نیچه آشنا نیستند و نام و وجود چنین کتابی آنان را متعجب خواهد ساخت. به هر روی این کتاب وجود دارد و چنانکه خانم آنزله ماریتی ویراستار فرانسوی آن شرح ماوقع را می دهد، از آن نادره کتابهایی است که می تواند فهم و بینشی عمیق از فلسفه و فیلسوفان به دست دهد. معیار و میزان درک و فهم ما از فلسفه بر رأی و نظر نیچه و آنچه که او مطالعات نظری می نامد. در واقع، تمامی این مطالعات حول محور بحث درباره حقیقت جدایی ناپذیر جان آزمایی زبان می چرخند و بر مبنای کشف شکست علم و حقیقت، قصد دارند این امر مسلم را از طریق کاوشی که هدفش تمدن از یک نقطه نظر عام و خاصه تمدن یونانی است، چاره جویی کند.

کتاب در ابتداء در هیئت دوزبانه آلمانی - فرانسوی منتشر گردید، که ترجمه فارسی آن از روی همین نسخه دوزبانه انجام گرفت، بدین شکل که متن های نیچه از متن اصلی آلمانی آن و پیشگفتار و توضیحات خانم ماریتی از روی متن فرانسوی آن انجام پذیرفت.

نسخه دوزبانه کتاب را نخستین بار نزد یکی از دوستانم یافتم، که او اجازه کپی برداری از متن را به ما داد، که در همین جا سپاسم بیکرانم را نسبت به او ابراز

می دارم. ترجمه متن آلمانی توسط دوست نازنینم، منوچهر اسدی، مترجم "چنین گفت زرتشت" صورت گرفت. متن پیشگفتار و توضیحات پایانی هربخش را سرکار خانم المیرا رضانواز انجام داد که متنی همیشگی بر من خواهد داشت. ویرایش و تطبیق ترجمه همین پیشگفتار و توضیحات را آقای امیرحسین ابراهیم به انجام رساند. از او هم سپاسگزارم. در آخر کار و هنگام ویرایش و بسامان رساندن کتاب، متن کپی و اصل کتاب هر دو مفقود شدند و کار به لطف دوست عزیز دیگرم بهمن خدادادی گشوده گشت که نسخه ای از اصل کتاب را از فرانسه برایم ارسال داشت. در هنگام ویرایش و اصلاح کتاب به قسمتی از کتاب برخوردم که در ترجمه ما موجود نبود، چند صفحه ای از بخش "ترتیبی برای بخش های پسین" در فصل سوم کتاب، که ترجمه این قسمت را سرکار خانم دکتر مهرنوش کی فرخی در کمترین زمان ممکن به انجام رساند و مرا رهین منت خویش گرداند. باشد که سپاسگزار او هم باشم، که قدر و فضل علمی اش هنوز ناشناخته است.

گزینشگر فرانسوی کتاب، خانم ماریتی مختصر حسب حالی از نیچه در آخر کتابش آورده است، که برای پیروی از این کار او ماهم همین حسب حال را از کتاب نیچه اثر جانی واتیمو، که قبلاً منتشر کرده بودیم، در پایان کتاب آوردیم، منتها مختصر و کوتاه شده.

در پایان سپاسگزار بسیاری هستم که برای به سرانجام رسیدن این کتاب بسیار آزردهشان، و جز اعتذار به درگاهشان، پیشکشی دیگری ندارم. امید آن دارم در سرزمینی که آدمیان برای معرفی ابتدایی خویش، از القاب و مدرک کاغذیشان استفاده می کنند و یا از داشته های مادی خویش، روزگار دگر شود، روزگاری که "طوطی کم از زغن" نباشد، و چنان مقلب قلب ها و احوال گردد که سایه شرف بر زندگی آدمیان این سرزمین به پهنای همه عالم گشوده و گسترده تر شود.

سخن‌گزینشگر

کتاب مطالعات نظری مجموعه متونی است که در سالهای ۱۸۷۲، ۱۸۷۳ و ۱۸۷۵ به دنبال چاپ کتاب زایش تراژدی (۱۸۷۲) نگاشته شد، که به عقیده ناشران مجلد ۱۰ انتشارات کروئر، یعنی ارنست هولتسر^۱ و آگوست هورنفر^۲، این متون می‌بایست همراه با بخش کاملاً تاریخی^۳، اثری اختصاص یافته به فیلسوفان، با عنوان "کتاب فیلسوف" را تشکیل می‌دهد؛ که به نظر می‌رسد نیچه بر آن بوده است که در آن کتاب نسبت‌های مهم بینشی از فلسفه را در ارتباطاتش با هنر، علم و تمدن در معنای عام توضیح دهد. بی‌آنکه بخواهیم چنین پرسشی را مطرح کنیم که آیا چنین طرحی، طرح نیچه بوده است یا به عکس این ما هستیم که چنین طرح‌های قابل توجه و در عین حال مبهمی را مطرح می‌کنیم، صرفاً می‌توان اذعان کرد که تمامی متون مذکور از جمله زایش تراژدی، در راستای خط‌مشی اصلی نیچه‌اند، بی‌آنکه مسیر این ماجرا در دگردیسی‌های بعدی امکان تبدل داشته باشد. در واقع، تمامی این مطالعات حول محور بحث درباره حقیقت جدایی‌ناپذیر بررسی (آزمون) زبان^۴ می‌چرخند و بر مبنای کشف شکست علم و حقیقت قصد دارند این

1. Ernst Holtzer 2. August Hörnfer

3. Die Philosophie im tragischen Zeitalter des Griechen.

۴. اختبار زبان + اختبار امر سوپژکتیو ارزش‌داورانه و صرفاً به معنای اخلاقی!

امر مسلم را از طریق کاوشی که هدفش تمدن از یک نقطه نظر عام و خاصه تمدن یونانی است، چاره جویی کنند. بی شک صحبت از تسلیمی تراژیک (ش. ۱۶۵) در برابر شر اجتناب ناپذیر است، اما شری که همه منابع فلسفی آدمی به یاری طلبیده شده اند تا تدبیری بر آن بیندیشند. در واقع، کتاب فیلسوف خطاب به فیلسوفی است که نگران این است که چگونه هنر، علم و حکمت را در بطن تمدنی کامروا با هم آشتی دهد. بنابر این، این متون با اساسی از بدبینی، رساله هایی به غایت سازنده و مثبت اند که می توانند کسانی که نیچه را نفی و تخریب می کنند در حیرت فرو برند. به نظر می رسد که عصر ما که به طور بسیار خاص برخی از خصایص غالب افکار و نوشته های نیچه را بسط می دهد، هنوز در استفاده از این افکار و نوشته ها تا آخرین حد خود باز نایستاده است. با وجود این، نیچه مرد گفتگو نیست و آنچه که با او آغاز کرده این نیز یک گفتگو نیست. اما مشکلات اساساً انسانی که وی مطرح کرده - و این مشکلات به قدری بوده اند که خود او نیز در دام آنها گرفتار آمده - تهدیدمان می کنند و می کوشند تا ما را در هزارتو هایی گمراه و سرگردان کنند که در نهایت نیز دیگر ندانیم که آیا آنها در درون ما هستند یا ما در بطن آن مشکلات جای گرفته ایم. در همان حال، باید بپذیریم که این آخرین دستاویزی است که نیچه پیشنهاد می کند، چرا که در واقع، او به راه چاره ای بر شر اجتناب ناپذیر می اندیشد، شری که بی شک میشل فوکو آن هنگام که مسئله تقرر ظهوری (existence) انسان را مطرح می سازد ضمن آشکار سازی این موضوع که این مسئله در نیچه باوری (nietzscheisme) ریشه دارد، به آن اشاره می کند. نا - اندیشیدگی / نا - اندیشیدن (l'impensé) انسان معاصر منطقه بی انتهای عجیب و غیر قابل درک و شرح را که زایش تراژدی آن را به وجود آورده است تأیید می کند، منطقه ای که در کرانه های حلقه های شناخت (épistémè) واقع شده است. بنابر تعالیم عمیق زایش تراژدی، بخش برای خوشبین بودن، شناخت عقلانی ما ممکن است با کرانه های نومیدی برخورد کند و احتمالاً نتواند بدون جلب شناخت تراژیک تعدیل شده ای با هنر، از آن خارج گردد. از ما خواسته شده که به تقابل بین انسان نظری و انسان تراژیک و انسان حقیقت علمی و انسان حقیقت بنیادین که نیچه اظهار داشته، پی ببریم و

اگر - چنانکه نیچه بدان قائل است - تنها هنر می تواند ما را تسلی دهد، می بایست به مشکلات تمدن که در اینجا با اندیشه ای کاملاً آسیب شناختی (سمپتوماتیک) مطرح می شوند، بیندیشیم. کتابهای نیچه نیز که به ندرت به پایان خود رسیده اند، بسته نشده و همواره بر افق بی نهایت هنر گسترده می شوند. بر پیش فرض "جهان تابناک هنر" (ش. ۱۸) فلسفیدن واقعی آغاز می گردد: ضمن آنکه همه دروغها بی حاصل مانده اند و همه توهمات و خطاها شناسایی شده اند، فیلسوف از همه اینها تنها یک قضاوت بهتر درباره هستی ارائه می دهد (ش. ۱۸). برای غلبه بر نیروی جریان هر آنچه که جاری می شود باید جرئت پشت سر گذاشتن آرشیو را داشته باشیم، با تکمیلش، آن را از میان ببریم و نیز با غوطه ور شدن در زیبایی، دوباره آن را جایگزین سازیم (ش. ۱۹). اما حتی عبور از نا - تاریخمندی (non-historique) هنر نیز ضرورت دارد، چرا که فیلسوف با نگاهش سیر تمدن را تعقیب می کند و اختیار نیز چیزی از او می خواهد، چرا که او به اعلاء درجه مهارکننده "چرخ زمان" است (ش. ۲۴). در نهایت نیز استقرار در ماوراء تاریخ ضرورت دارد، چرا که فیلسوف که با خطراتی که انسان با آنها مواجه می شود برانگیخته گشته، می بایست از مدتها پیش شتاب کند، همان طور که شاید نیچه آن گونه عمل کرد، و به همین دلیل او باید نگاه نافذ کسی را داشته باشد که آنچه را که ضرورت و التزام را می سازد، می شناسد (ش. ۲۷).

بخش تاریخی کتاب فیلسوف با عنوان "فلسفه در عصر تراژیک یونانیان"، که ناتمام مانده، می بایست بافت فلسفی تراژدی یونان را ارائه می داد. این تحقیقات قسمت های قابل توجهی درباره این دوره که یاسپرس آن را عصر محوری تاریخ قلمداد می کند^۱، تشکیل می دهند، زیرا انسانی که در این دوره زندگی می کند خودش با قرار گرفتن در میان محدودیت های بشری و اهداف متعالی، پُرسش هایی مطرح می کند. این جوهر تمدن یونانی (هلنیسم) است که نیچه می خواهد بدان نائل گردد و آیا نباید آن را در نقشی جستجو کرد که این تمدن در این سپیده دم تمدن غربی یعنی عصری که فلسفه یونان زاده می شود، ایفاء می کند؟ نیچه در سال ۱۸۷۵ بر این

۱. کارل یاسپرس، درآمدی بر فلسفه، ترجمه ژان هرش (Hersch)، انتشارات Plon، ۱۹۵۱، ص. ۱۴۶.

مطلب صحّه می‌گذارد که نقش تمدن یونان، اثبات فلسفه است. تأیید این مطلب پاسخ دندان‌شکن نوینی است بر تفکر هیدگر که معتقد است "واژه philosophia به ما می‌گوید که فلسفه چیزی است که ابتدا و پیش از هر چیزی وجود جهان یونان را اثبات می‌کند. همچنین philosophia در اساس و بنیاد خود، عمیق‌ترین مسیر تاریخی اروپای غربی ما را مشخص می‌کند... واژه "philosophia" در اصل نیز واژه‌ای یونانی است - یونانی در اینجا بدین معنی است که: فلسفه در سرشت جهان یونانی چنان است که این جهان در گسترش خویش اندیشه فلسفی را به تبلور درمی‌آورد^۱. بدین طریق ما می‌توانیم خودمان را در مفهوم فلسفه و جهان یونان که مسلماً از هم تفکیک‌ناپذیرند، اثبات کنیم؟ نیچه، این فیلولوگ - فیلسوف جوان به آن پی برده بود. به عقیده وی، تنها تمدن یونانی قادر است وظیفه فیلسوف را بر ما آشکار سازد، و تنها اوست که شایستگی تشخیص فلسفه را دارد. یونانیان خود نیز وجود فلسفه را تشخیص می‌کنند (پاینده هستی فلسفه‌اند). شاید شکفت‌انگیزترین شاهد بر مدعا، اصل تالس باشد که آب را منشأ همه چیز می‌داند: اینجاست که سه پرسش کاملاً فلسفی مطرح می‌گردد، پرسش درباره پیدایش، نمایش (اجراء) و قاعده‌مندی (formulation) دگرگونی و وحدت. این نخستین فیلسوف یونانی که آب را در حکم آن چیزی می‌پندارد که زایش تراژدی آن را "واحد آغازین" ("عنصر نخستین") می‌نامد، این چنین وحدت اصل را مطرح می‌کند؛ اندیشه‌های متأخر نیچه نیز یادآور سه معیار پیدایش (زایش / پیدایش)، نمایش (اجراء) و پیریزی دگرگونی و وحدت است: اراده عاطف به قدرت و بازگشت جاویدان همان به این سه معیار پاسخ می‌دهند، ضمن آنکه هر دو، صورتبندی‌های گیتیانه‌اند. اولی در حکم وجود تاریخی و دومی در حکم وجود فراتاریخی. اراده عاطف به قدرت و بازگشت جاویدان همان، که نیچه بعدها آن را توضیح داده است، چیزی غیر از دو صورت از یک بُن - ذات (Ur-Wesen)^۲ یا بُن مادر (Urmutter)^۳ و یا از

۱. مارتین هیدگر، فلسفه چیست؟ ترجمه گُستاس آکسلوس (K. Axelos) و ژان بوفره، انتشارات

گالیمار، ۱۹۵۷، ص. ۱۵. ۲. زایش تراژدی، انتشارات: Kröner، ج. ۱، ص. ۱۱۷.

۳. همان، صص. ۱۱۶-۱۱۷.

مادران وجود که در زایش تراژدی مانند پندار و خیال، تعویض (اراده) و رنج (Wahn, Wille, Wehe)^۱ توضیح داده می‌شوند، نیستند. نیچه خاصه در آنچه که مربوط به پیشاسقراطیان است، چیزی دارد که ژان بوفره آن را "تمثل" (Vorstellung) قابل فهم تاریخ^۲ می‌نامد، این امر بیانگر این مسئله است که وی علیه شیدایی تاریخی قرن خودش به پا می‌خیزد و "تقاشی تاریخی، بنیانگذار و برانگیزنده" را ترجیح می‌دهد (ش. ۴۱). چنین است که نیچه دگریار به یادکرد باستانی‌ترین صور شهود و اشراق، که از آن پیشاسقراطیان بوده، روی می‌آورد. در واقع، او از خودش آن چیزی را می‌پرسد که باید از هاویه (chaos) نخستین و مقدم بر حرکت می‌ساخت، برای اینکه از آن دنیای امروزی را به دست آورد تا جهان را از آشفتگی (هاویه) به در آورد: نیچه اراده شوپنهاور را به عقل مُدَبِّر / عقل فعال (Noûs) آناکساگوراس ترجیح می‌دهد و درباره هاویه نیز بی‌شک وجود جنبش و ضد جنبش، عشق و نفرت را فرض می‌کند؛ این زوج فعال و کششگر خود سلسله مراتب و بازگشت جاویدان جهان را ایجاد می‌کنند: این همان چیزی است که نیچه به آناکساگوراس واگذار می‌کند، بی‌آنکه آن را مانند تز (برنهاد) خودش تأیید کند. اما جهان نیچه پیش از این نمایان شده است: جهانی که به وسیله قدرت جان گرفته است. جهانی بی‌آغاز و بی‌پایان با ذخیره‌ای نامحدود که همواره در حال از بین رفتن و به وجود آمدن است. اینجاست که می‌گوید: "تنها (تفویض / خواهش) فناپذیر است" (ش. ۱۹).

بنابر این، بخش نظری کتاب فیلسوف همان چیزی است که در اینجا معرفی می‌کنیم؛ تنها قسمتی از این بخش توسط ژنویو بیانکی^۳ در چاپی که "پیدایش فلسفه در عصر تراژیک یونان" نامیده، ترجمه شده است.^۴ در واقع، متون مربوط به "آخرین فیلسوف" (۱۸۷۲) و نیز "فیلسوف در مقام پزشک فرهنگ" (۱۸۷۳) و "جدال علم و حکمت" (۱۸۷۵) آنچنان که در این چاپ فرانسوی موجود است

۱. همان، ص. ۱۴۴. ۲. ژان بوفره، شعر پارمنیدس، انتشارات: P.U.F., ۱۹۵۵، ص. ۷.

3. Geneviève Bianquis

۴. انتشارات گالیمار (Gallimard)، ۱۹۳۸.

کامل نیستند، زیرا مترجم صرفاً در جستجوی آن نبوده است که هرآنچه را که مربوط به فلسفه یونان است دوباره جمع‌آوری کند. بنابر این، این مطالعات نظری نه تنها برای شناخت تاریخ فلسفه یونانی، بلکه به‌خصوص برای آنچه که خود فلسفه است قابل توجه‌اند، علاوه بر این، ما رساله بسیار کم شناخته شده و منتشر نشده به زبان فرانسه را نیز با عنوان "در باب حقیقت و دروغ در مفهوم برون اخلاقی"^۱ (۱۸۷۳) منتشر می‌کنیم که از نظر ما دربارهٔ مشکلات حقیقت و زبان بسیار مهم است و نیچه در میان مسائل سه‌گانه بیشتر طرح شده تنها به تحلیل مسئلهٔ زبان می‌پردازد، به گونه‌ای کارستان! مطالعات نظری در مجموع به اساس و بنیاد حتی فلسفه می‌پردازد، چرا که نیچه علاوه بر تئوری شناخت، با نتیجه‌گیریهای منفی‌اش، اندیشه‌ای مثبت را در آن مطرح می‌کند که بر پایهٔ حتی فلسفیدن بر اساس آنچه که سالم و بی‌نقص و مناسب در زندگی انسان است و بر ته‌ماندهٔ ریشه‌ای فلسفیدن که شاید فرهنگی انسانی از آن ممکن بوده باشد، شکل یافته است. آیا هنوز در "تنگدستی تراژیک" ناشی از فلسفه، ماده (جوهر) کافی برای پی‌ریزی فرهنگی که طعمهٔ علم نباشد، وجود دارد؟ این چهار گروه از متون به‌طور کامل عاطف به یک امر مبرهن کامل می‌شوند که شکست حقیقت است و نیز بر پایهٔ یک اندیشه که خوب ساختن فرهنگی غنی با آثاری برجسته و بزرگ است. در واقع، صحبت از کتابی است که به فیلسوف اهداء شده است، زیرا بررسی اصلی بر آنچه که فلسفه است بنا نهاده می‌شود که نیچه می‌کوشد تا صرافت طبع [اندیشگرانه‌ای] را برپا کند تا امکانات عاطف به عمل بشر را بازشناسد.

وی که دربارهٔ علم (استقرایی - تجربی / آزمون‌انگاری) قضاوت می‌کند، در مواجهه با آن، تصمیم به از بین بردنش نمی‌گیرد، بلکه می‌خواهد بر آن چیره شود؛ و قانون وابستگی را که با رضایت فیلسوفان خود را جا می‌کند و بی‌شک با "یقین" علمی وسوسه می‌شود، براندازد. در واقع، علم "فلسفی" است و فیزیکدان که خود را از آن حفاظت می‌کند (که آن را تکذیب می‌کند) با وجود این، موضعی متافیزیکی دارد

۱. این رساله و چند رسالهٔ پیشتر ذکر شده، قبلاً در کتاب میراث (۲ جلد) چاپ شده است و چاپ مجدد این رساله در اینجا، صرفاً به جهت حفظ امانت و یکدست شدن این کتاب بوده است. - ناشر.

که این موضع ممکن است واقع‌انگارانه، نام‌انگارانه (نومینالیست) یا عقل‌انگارانه باشد. بنابر این نیچه در فعالیت علمی تجلی نوعی غریزه شناخت را می‌بیند که هیچ چیز آن را متوقف نمی‌کند و این غریزه جز از اراده / خواست (قدرت) خاص خود تبعیت نمی‌کند؛ آنچه که فلسفه می‌تواند انجام دهد، تشخیص ارزش علم است. برای مهار این غریزه شناخت، فلسفه باید نیروهای هنری ناشناخته را، که احتمالاً تنها آنها شایسته بازسازی یک وحدت هستند، به پویش وادارد (ش. ۳۰). فریضة والای فلسفه مآلاً تمرکز بر این تعلق درون‌ماندگار معرفت است، به گونه‌ای وحدانی. نخستین فلاسفه یونان الگویی برای پیروی ارائه می‌دهند، زیرا با سقراط است که فرمانروایی علم و دانش به دست فلسفه می‌افتد؛ او در سطح فرد و سعادت وی استدلال کرد. بنابر این وحدت یونانی با آزاد کردن "قدرت معرفت"، درهم شکسته شد. علم از زمان رهایی‌اش از زیر سلطه متألهان قرون وسطی به موضوعی آزاد و خارج از وجود آدمی بدل گردیده و نظامی مستقل شده است که با خودتکوینی مانند "هرم" دانش در زایش تراژدی یا مانند "سه‌وجهی" واژه‌ها و چیزها ساخته می‌شود؛ بدین ترتیب علم بر فرد چیره می‌شود و مبارزه کانت ضمن اینکه باعث از بین رفتن اعتقاد به متافیزیک می‌گردد، در این آزادی علم نیز سهیم می‌شود (ش. ۳۲)؛ به عکس، شوپنهاور و واگنر با احتیاط لازم برای بازگشت دقیق و درست تسلط فلسفه بر علم مبارزه کردند. بدین ترتیب به عقیده نیچه، فلسفه در توسعه خود با حفظ رفعت و ایجاد شکوه و عظمت باید با فقدان مطلق توانش متکی به واسطه علم، مقابله کند؛ در واقع، برای علم "نه بزرگی وجود دارد نه کوچکی" (ش. ۳۴)، علم و تاریخ در ادعای علمی بودن خود به طرز عجیب و شگرفی به هر آنچه که قابل شناخت است علاقه‌مند می‌شوند. همچنین اگر این گفته واقعیت داشته باشد که "تاریخ و علوم طبیعی در مقابله با قرون وسطی ضرورت داشتند: علم و دانش علیه باورشناسی دینی بوده است، اکنون نیچه این چنین می‌افزاید: "ما علیه علم (...)" هنر را هدایت می‌کنیم و این یعنی بازگشت به زندگی!" (ش. ۴۳). یونانیان به‌راه محافظت از خروش و طغیان دانش به نفع فرهنگی هنری (تمدنی از هنر) آگاهی پیدا کردند، امروزه این تسلط و حاکمیت بسیار دشوار است و تنها "فیلسوف شناخت"

تراژیک" (ش. ۳۷) بدون مساعدت هر متافیزیک و تنها با تکیه گاه هنر تراژیک، قدرت لازم برای چنین تسلطی را خواهد داشت. بدین ترتیب شاید فیلسوف شناخت تراژیک بی بهره از متافیزیک و صرف نظر از گردباد رنگارنگ علوم، در دگرگونی دانش که موجبات نقد خودش را با دانش فراهم می کند، حضور یابد و این همان "نبرد شناخت علیه شناخت است!" (ش. ۳۶)؛ و به بنای زندگی نوینی ترغیب و تشویق کند و ضرورت وجود پندار و خیال و هنر و لزوم احاطه آنها را بر زندگی آشکار سازد؛ حتی ممکن است فیلسوف مذهب جدیدی را تحمیل کند، مذهب هنر که شامل ارزشدآوری درباره دانستن و بیشتر دانستن است. بنابر این، نه تنها استحسان، در این تحریک به نبرد علیه تاریخ و علوم طبیعی، اهمیت پیدا می کند، بلکه اخلاق نیز دارای اهمیت و اعتبار می گردد، و این چنین است که استحسان و اخلاق برخلاف علم ژرف در خدمت هستی و حیات درمی آیند.^۱ و بی شک فیلسوف باید به موسیقی و قدرتهای موزون (ریتمیک) آن بازگردد، موسیقی ای که یونانیان به تأثیرات و کاربردهای تعیین کننده اش واقف بودند.

پس مشکل فرهنگ از نظر نیچه چیست؟ آیا اِستِهاج مردم است؟ چگونه می توان سعادت را درک کرد؟ مسلماً سعادت که با فرار از مابعدالطبیعه به دست می آید مورد نکوهش است. نیچه در این باره می نویسد: "من قطعاً با ایده آلیسم رؤیا مخالف هستم" (ش. ۱۰۸). به الگوی یونانی بازگردیم:

"در تمام استعدادهای مخصوص یونانیان وحدتی غالب ظاهر می گردد: که آن را اراده (خواست) هلنیک (یونانی) می نامیم... فرهنگ یک ملت در اتحاد غالب استعدادهای آن ملت متجلی می شود: فلسفه بر غریزه شناخت مستولی می گردد، هنر بر استعداد (غریزه) علائقِ صور و توحش و عشق روحانی (Agâpe) بر عشق شهوانی (Eros) چیره می شود" (ش. ۴۶).

همچنین برای اینکه علم بتواند به مُنتها درجه در دنیای مُدرن بسط پیدا کند، عصر ما نباید خودش را در آنچه که به غریزه دانش مربوط می شود در سطحی این چنین

۱. این چنین است فحوای کلام بند ۱۹۲ فراسوی خیر و شر.

برتر و بالاتر ببندارد" (ص. ۵۳). تفاوت اساسی بین یونانیان و مردمان عصر مدرنیته در این است که آنها معتقد بودند که همه چیز زندگی می‌شود، در حالی که ما معتقدیم همه چیز شناخت می‌شود. عصر ما همچون جنون بشر شاهد رسوب علم است. در واقع، انسان مدرن به جای آنکه راه را بیابد و برای هستن و زیستن، ارزش و اهمیت بیشتری قائل گردد، خود را در علم گم می‌کند و قدرتهایی را که می‌توانسته در خدمت هستی و وجود قرار دهد، به سمت و سوی علم سوق می‌دهد: چرا که از نقطه نظری دیگر، خدمات فنی که علم به او می‌دهد تصنعی‌اند و او را بیشتر از خویشتن خویشتن دور می‌کنند. بایستی توهم سرسخت و ماندگار نیرنگ و فریب علم را نیز بر توهم زیبای هنر افزود: به عبارتی دیگر، تصمیم به جایگزین کردن هنر با علم، پذیرفتن معامله‌ای ساده لوحانه است. در واقع، فراسوی علم، نیروهای طبیعی، نفوذناپذیر برجای می‌مانند و قوانین علمی خود نیز توهمات ما هستند: "ادراک ما بررسی سطحی می‌کند و چیزهای زیادی از نگاه مادور می‌ماند" (ش. ۵۰). اگر طرح کلی جهان برای ما شناخته می‌شد، در چنین انجیازی دیگر چیزی در زیست آدمی در سکون و ثبات متجلی نمی‌شد: به عبارت دیگر، اعتقاد به تضاد، آشکار ساختن پایداری توهمی سرسخت و ماندگار است: چشم صورتها را می‌بیند، اما قدرتها (نیروها) چیز دیگری هستند. نیچه نظریه شناخت و نقدی از حقیقت مربوط به رفتار کلی انسان را بسط و گسترش می‌دهد، یعنی آنچه که به دیدن، شنیدن و گفتن مربوط می‌شود. در واقع، سرانجام محتمل آن است که "مانمی‌توانیم چیزها را همان‌گونه که هستند تصور کنیم، زیرا ناگزیر نیستیم که آنها را به درستی تصور کنیم" (ش. ۱۲۱). بدین ترتیب نیچه انتقاد از عقل بشری را بسیار بیشتر از کانت و تا آنجا پیش می‌برد که به این نتیجه می‌رسد که: "انسان ذاتاً برای شناخت اینجا نیست" (ش. ۱۳۰). عموماً فرهنگ خود را به منظور روشن و آشکار ساختن هرآنچه که پوشیده و پنهان است وقف می‌کند، اما نگاه تیزبین "فیلسوف عملی" (philosoph pratique) برخلاف انسان نظری که سقراط است (چون سقراط تنها در تاریکی‌ها می‌درخشد، در حالی که عالم مغلوب شده با قدرت ساختگی درک و شعور خود که ناگزیر است به تفوق منطق به ضرر هرآنچه که از علم ممکن است